

Cognitive analysis of emotion metaphors of love and sadness in Fozouli Baghdadi poems

Effat Neghabi *

Mohammad Reza Tusi Nasr Abadi **

Abstract

The present study, with an interdisciplinary view of literature and cognitive sciences, is dedicated to the study of the metaphorical conceptualization of the emotions of love and sadness in the Persian poems by Mulla Mohammad Fozouli Baghdadi. The issue of this research is what metaphors do Fozouli's Persian poems contain in the field of conceptualizing the said feelings? By examining the number of 5814 poems from Fozouli's Farsi poems it was found that 122 of metaphorical expressions of sadness and 107 of metaphorical expressions in the field of love were included. The conceptual metaphors of emotions in the poems are a reflection of the mentality and type of thinking of its creator, as well as the socio-cultural context of its metaphors. The findings of this research indicate that the emotions of love and sadness in Baghdadi's poems have similarities and differences with the realms of the metaphorical source of Kovecess (2000). The similarity of the metaphorical realms in the metaphorical conceptualization of emotions is a proof of the universal hypothesis of conceptual metaphors. The differences in the metaphorical origin realms in terms of Kovecess and Fozouli are also caused by the cultural beliefs of the specific social and cultural group of Baghdadi.

Keywords: Persian poetry, Cognitive linguistic, Cognitive semantic, Emotion Metaphors, Fozouli Baghdad.

* (Corresponding author) Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Literature, Faculty of Literature and Humanities, Karaj, Iran.neghabi@khu.ac.ir

** Master of Persian Language and Literature, Department of Persian Literature, Faculty of Literature and Humanities, Karaj, Iran. Mohammadrezatusi1@gmail.com

Date received: 2021/07/05, Date of acceptance: 2022/11/01



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی

عفت نقابی*

محمدرضا طوسی نصرآبادی**

چکیده

پژوهش حاضر با نگاه میان‌رشته‌ای ادبیات و علوم شناختی به بررسی مفهوم‌سازی استعاره احساسات عشق و غم در دیوان اشعار فارسی ملامحمد فضولی بغدادی اختصاص دارد و پژوهشی توصیفی-تحلیلی با رویکرد نظریه استعاره شناختی است. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤالات است که کلان‌الگوهای استعاره فضولی در بیان احساسات عشق و غم در اشعارش کدامند و چه تفاوتی با حوزه‌های مبدأ استعاره از دید کوچش (۲۰۰۰) در باب حوزه‌های استعاره احساسات دارند؟ آیا مفهوم‌سازی استعاره احساسات در اشعار فضولی بغدادی با الگوی مفهوم‌سازی استعاره جهانی تطابق دارد یا مفهوم‌سازی احساسات به صورت فرهنگی و خاص است؟ با بررسی تعداد ۵۸۱۴ بیت شعر از دیوان فارسی فضولی مشخص شد ۱۲۲ عنوان عبارت استعاره احساس غم و ۱۰۷ عنوان عبارات استعاره در حوزه عشق را شامل می‌شوند. همچنین مشخص شد شباهت قلمروهای استعاره کوچش و فضولی در مفهوم‌سازی استعاره احساسات نشان از فرضیه جهانی استعاره‌های مفهومی است. این شباهت‌ها ناشی از حالات فیزیولوژیکی و رفتاری احساسات مذکور یا واکنش‌های ناشی از این احساسات است. تفاوت‌های قلمروهای مبدأ استعاره مورد نظر کوچش و فضولی هم ناشی از عقاید و باورهای فرهنگی گروه اجتماعی و فرهنگی خاص فضولی بغدادی است. دستاورد دیگر این پژوهش در مورد بررسی اصل یکسویگی نگاشت استعاره بود که داده‌های پژوهش حاضر خلاف این اصل را در اشعار فضولی تأیید می‌کنند.

* (نویسنده مسئول) دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کرج،

ایران، neghabi@khu.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

، کرج، ایران. Mohammadrezatusi1@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an

Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0

International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره غم، استعاره عشق، فضولی بغدادی.

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

زبان امری ضروری است که نمی‌توان آن را از زندگی انسان جدا کرد. لاینز (۱۹۸۱:۲) بیان می‌کند که زبان نظامی ارتباطی است و وظیفه آن انتقال ایده‌ها، اطلاعات، باورها و احساسات در زندگی روزمره است. علاوه بر استفاده از زبان در زندگی روزمره، کارکرد زبان در بیان احساسات را می‌توان در آثار ادبی مشاهده کرد. در این راستا لیچ (۱۹۷۴:۲۲) به روشنی به بیان نقش‌های زبان پرداخته است. وی یکی از نقش‌های زبان را که به نقش عاطفی (Emotive) معروف است معرفی کرده است. در این نقش، زبان برای بیان احساس و عواطف شخص استفاده می‌شود و اغلب به عنوان بخشی از کاربرد شاعرانه از زبان فرض می‌شود. در این میان، زبان استعاری به عنوان یکی از جنبه‌هایی در متن (بیشتر متن شاعرانه) در نظر گرفته می‌شود که ارزش زیبایی‌شناختی خاصی به آن می‌دهد (دانسی‌گیر و سویتسر، ۲۰۱۴:۵۸). بنابراین، در آثار ادبی، شکل زیبایی‌شناختی را می‌توان با استفاده از زبان استعاری به دست آورد. در این پژوهش به بررسی استعاری احساسات از آن رو توجه شده است که احساسات یکی از محوری‌ترین و فراگیرترین جنبه‌های تجربه انسانی هستند و شناخت هم متأثر از این احساسات است؛ برای همین مطالعه احساسات یکی از اجزای اصلی کاوش در شناخت انسان است. راحت‌ترین دسترسی بشر به احساسات از طریق زبان صورت می‌گیرد و زبان ابزاری برای صحبت درباره احساسات در نظر گرفته می‌شود. از آنجایی که احساسات و حالات ذهنی انتزاعی هستند، اغلب از اصطلاحات استعاری برای بیان آنها استفاده می‌شود. در گذشته احساسات به عنوان مفاهیم اولیه در روان‌شناسی، شبیه به زبان، فکر و ادراک در نظر گرفته نمی‌شدند، با این حال، به گفته کوچش (۲۰۰۰:۵) زبان احساس با استعاره مشخص می‌شود و عبارات استعاری مختلفی را ایجاد می‌کند. در واقع، تحقیقات کنونی نشان داده است که انسان‌ها احساسات را از

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

طریق استعاره‌ها و دیگر ابزارهای مجازی مفهوم‌سازی می‌کنند و هم اینکه حوزه مفهومی که موجودیت‌ها و ویژگی‌ها از آن بر حوزه احساس ترسیم می‌شوند، چیزی جز بدن انسان نیست. ذهن به گونه‌ای تجسم یافته که ویژگی‌های بدن انسان و محیط اطراف را ترسیم می‌کند. این نگاشت که به عبارات استعاری منجر می‌شود منعکس‌کننده این واقعیت می‌تواند باشد که نظام‌های مفهومی انسانی شباهت‌هایی را در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی مختلف دارند (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹: ۲۰).

مقاله حاضر با نگاهی میان‌رشته‌ای به بررسی استعاره احساسات در اشعار فضولی بغدادی اختصاص دارد. در مورد ضرورت اتخاذ ماهیت میان‌رشته‌ای این پژوهش باید گفت تحلیل فهم متن از جنبه میان‌رشته‌ای، بررسی آن را بر اساس اصول علمی مانند زبان‌شناسی شناختی ممکن می‌سازد. ظهور زبان‌شناسی شناختی، توسعه روابط بین ادبیات و زبان‌شناسی را افزایش داده است. همانطور که متون ادبی ممکن است به عنوان داده‌های مناسب برای درک اصول ساختار و کاربرد زبان عمل کنند، تحلیل زبانی هم دیدگاه‌های جدیدی در تولید، تفسیر، دریافت و ارزیابی داده‌های ادبی فراهم می‌کند. در مورد مقاله حاضر می‌توان گفت این پژوهش ممکن است شواهد بیشتری برای حمایت از این استدلال ارائه کند که احساسات شاعر را می‌توان هم به صورت جهانی و هم به صورت اجتماعی-فرهنگی مفهوم‌سازی کرد. داده‌ها هم در چارچوب نظریه استعاره مفهومی تجزیه و تحلیل می‌شوند.

درباره فضولی باید گفت مولانا حکیم ملا محمد فضولی در سال ۹۰۰ هجری قمری در عراق به دنیا آمد. کودکی خود را در حله سپری و بعد به بغداد سفر کرد. وی متفکر و شاعر سه‌زبان‌ای است که تأثیر زیادی بر تاریخ ادبیات ترکی، فارسی و عربی بر جای نهاده است. این شاعر اگرچه نخست در ادبیات فارسی گام نهاد ولی در زبان ترکی هم اهمیت و اعتبار زیادی دارد (کوپرولو، ۱۹۸۴: ۶۸۷). بیشتر غزل‌های او در مورد عشق است و با آنکه در مقدمه ترکی آثار خود از عشق روزگار جوانی‌اش سخن می‌گوید ولی به نظر می‌رسد عشق او بیشتر ذهنی و افلاطونی است (بگلی، ۱۳۵۱: ۳۵۴). گیب (۱۹۰۴: ۸۳) هم

بر آن است که روح عشق یا بهتر بگوییم غم عشق در سراسر شعر او جاری است. این عشق فضولی که دیوان او سرود بلند پرشوری در ستایش آن است، چنان لطیف و اثری و ملکوتی است که انسان شک می‌کند که آیا معشوق او هیچ وجودی در ساحت مادی دارد یا نه. (آرش، ۲۰۰۵: ۴؛ پورنامداریان، ۱۳۷۶: ۳۹؛ بگلی، ۱۳۵۱: ۳۵۴) از دیگر آثار او *هفت‌جام* یا *ساقی‌نامه* در قالب مثنوی و با مضمون عارفانه، مناظره‌ای میان شاعر و آلات مختلف موسیقی است. *انیس‌القلب* قصیده‌ای در ۱۳۴ بیت که نظیره‌ای است بر بحرالابرار خاقانی و به سلطان سلیمان قانونی تقدیم شده است. این تحقیق در پی آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. کلان‌الگوهای استعاری فضولی در بیان احساسات عشق و غم در اشعارش کدامند و چه تفاوتی با حوزه‌های مبدأ استعاری از دید کوچش (۲۰۰۰) در باب حوزه‌های استعاری احساسات دارد؟

۲. آیا مفهوم‌سازی استعاری احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی با الگوی مفهوم‌سازی استعاری جهانی تطابق دارد یا مفهوم‌سازی احساسات به صورت فرهنگی و خاص است؟

۲. مبانی نظری پژوهش

در دهه گذشته، چندین پژوهشگر (شریفیان، ۲۰۱۷؛ کوچش، ۲۰۱۵؛ مالیج، ۲۰۰۷) استدلال کرده‌اند که یک همبستگی قوی بین زبان، شناخت و فرهنگ به ویژه با توجه به طرحواره‌ها و عبارات استعاری وجود دارد. چنین همبستگی‌هایی منجر به دو دیدگاه در رابطه با این موضوع شده است که (۱) آیا احساسات به طور کلی در فرهنگ‌ها مفهوم‌سازی می‌شوند یا (۲) تمایل دارند که ویژگی زبان/فرهنگ را منعکس کنند (کوچش، ۲۰۱۵: ۳۲). طرفداران دیدگاه اول معتقدند از آنجایی که احساسات مبتنی بر شناخت‌های جهانی تجسم انسانی است، پس طبیعتاً آنها را می‌توان در فرهنگ‌ها و زبان‌ها یافت. برعکس، حامیان دیدگاه دوم استدلال می‌کنند که چون احساسات ساختار فرهنگی اجتماعی دارند، افراد در هر فرهنگ، الگوهای فکری و احساسات مشابهی دارند که مفهوم‌سازی آنها مختص فرهنگ

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

است. از سوی دیگر، مطالعات بین فرهنگی در مورد مفهوم سازی احساسات نشان می دهد که احساسات را می توان هم به صورت جهانی (بر اساس تجربیات تجسم یافته) و هم به صورت اجتماعی-فرهنگی (بر اساس طرحواره های خاص فرهنگ) مفهوم سازی کرد (مالیج، ۲۰۰۷: ۱۴). حامیان این دیدگاه توضیح می دهند دلیل اینکه احساسات را می توان بر مبنای جهانی و فرهنگ خاص تفسیر کرد این است که احساسات نه تنها به عنوان حالت های روان شناختی ناشی از رویدادهای فیزیولوژیکی، بلکه توسط رویدادهای اجتماعی نیز تجربه می شوند (کوچش: همان). با وجود کمبود پژوهش در زمینه بررسی اشعار فضولی، مطالعات گسترده ای در زمینه مفهوم سازی های استعاری احساسات در اشعار دیگر شاعران ادب فارسی به چشم می خورد از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ولی زاده، مباشری و پورابراهیم (۱۳۹۷) مفهوم سازی عشق در غزلیات شمس را بررسی کرده اند و در تلاش برای پاسخ به این پرسش بوده اند که مولانا در غزلیات از چه استعاره هایی برای مفهوم سازی عشق استفاده کرده و تا چه حد از استعاره های قرآنی بهره برده است. نتیجه بررسی آنها نشان داد که کلان استعاره «خداوند معشوق است» وجود دارد. در گفتمان ادبی شعری شمس، چهار استعاره «عشق کلید است»، «عشق سفر است»، «عشق گیاه است» و «عشق سلطنت است» شناخته شد. حوزه های مبدأ نامبرده و نوع نگاهی ها بیانگر تأثیر عمیق قرآن بر زبان غزلیات شمس است. آزادی خواه (۱۳۹۴) سازوکارهای بیانی استعاره های غم و شادی را در اشعار پروین اعتصامی از دید زبان شناسی شناختی بررسی کرده است. جبار ناصر و همکاران (۱۳۹۵) نیز به بررسی استعاره های عشق و غم در اشعار فارسی شهریار پرداخته و گفته اند احساس غم و عشق در نظام فکری شاعر تا حدود زیادی لمس کردنی، چشیدنی، دیدنی و شنیدنی هستند و پرکاربردترین حوزه ها به ترتیب اشیا، انسان، مکان و خوراک بوده اند.

۲-۱. استعاره

مطالعه استعاره (Metaphor) در دیدگاه‌های سنتی به زبان ادبی و شعر محدود بود اما با گسترده‌گی مطالعات در حوزه علوم شناختی، مشخص گردید که استعاره نه ویژگی زبان ادبی که مشخصه تفکر بشر است. استعاره در کل زندگی و تجربه بشر جریان دارد و جزء جدانشدنی تجربه و تفکر آدمی است. یکی از نظرات برجسته در حوزه‌ی علوم شناختی، نظریه استعاره مفهومی (Conceptual metaphor) است که در آن شاهد نگاشت (mapping) یک حوزه مفهومی ملموس (مبدأ) بر حوزه مفهومی انتزاعی (مقصد) هستیم و بدین طریق و با استعاره مفهومی قادریم حوزه انتزاعی را به کمک حوزه عینی درک کنیم.

از دید لیکاف (۱۹۹۲:۱۹۶) در نظریه‌های کلاسیک زبان، فرض بر آن بود که قلمرو زبان روزمره و بیان استعاری، متفاوت و سلب‌کننده یکدیگرند، زبان روزمره را عاری از استعاره می‌دانستند و معتقد بودند که استعاره از سازوکارهایی خارج از قلمرو زبان معمول روزمره بهره می‌گیرد، درعین حال استعاره را موضوعی زبانی می‌دانستند نه موضوعی مربوط به اندیشه. وی (همان: ۱۹۸) بیان می‌کند که در نظریه معاصر، استعاره بخشی از نظام متعارف اندیشه و زبان ماست. وی نشان داد که انگلیسی متعارف روزمره تا حد بسیار زیادی استعاری است. جایگاه استعاره اندیشه است نه زبان، و رفتار روزمره‌ی ما بازتاب درک استعاری‌مان از تجربه است. در حقیقت، استعاره بخش مهمی از شیوه متعارف و معمول مفهوم‌سازی جهان است که از آن بهره می‌جوییم. لیکاف (همان: ۲۰۸) معتقد است که در دیدگاه معاصر، استعاره دیگر موضوعی صرفاً زبانی نیست، بلکه با اندیشه و خرد ارتباط دارد. در واقع استعاره را می‌توان نگاشت از یک قلمرو مبدأ به یک قلمرو مقصد تعریف کرد. وی (همان: ۲۰۰) می‌افزاید دستگاه مفهومی ما که انتزاعی‌ترین مفاهیم را در برمی‌گیرد، به وسیله نظامی از استعاره‌ها ساخت‌مند می‌شود. کشف این نظام باعث شده تمایز سنتی میان زبان مجازواره و حقیقی از بین برود. به اعتقاد او (همان: ۲۱۵) بسیاری از بنیادی‌ترین مفاهیم در نظام‌های مفهومی ما مثل زمان، کمیت، حالت، دگرگونی، کنش، علت، هدف و مانند آن، معمولاً به وسیله استعاره درک می‌شوند. این مفاهیم معمولاً وارد دستور زبان می‌شوند و اگر ماهیت استعاری داشته باشند، پس استعاره در کانون دستور

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

قرار می‌گیرد. ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۲۹۰) معتقدند یافتن شیوه‌ای غیر استعاری برای اندیشیدن و صحبت کردن در مورد مفاهیم خاص دشوار است. برای مثال، فکر کردن در مورد زمان بدون استفاده از اصطلاح‌هایی مرتبط با فضا و حرکت سخت خواهد بود.

کوچش (۲۰۰۰: ۲۰) می‌نویسد استعاره نه تنها در زبانی که مردم برای بیان احساسات خود به کار می‌برند، شایع است، بلکه وجود آن برای درک اکثر جنبه‌های احساس و تجربه‌ی احساسی ضروری است. مفاهیم احساسی‌ای که توجه محققان زیادی در این سنت را به خود جلب کرده است شامل "خشم، ترس، شادی، غم، عشق، شهوت، غرور، خجالت و تعجب" می‌شود.

۳. بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش

داده‌های پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل استعاره‌های احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی از دیوان وی (فضولی بغدادی، ۱۳۹۲) جمع‌آوری شده‌اند. در انجام پژوهش حاضر که تحقیقی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است از روش تحلیل محتوا استفاده شد. به این صورت که استعاره‌های رایج را به روش شیوه تشخیص استعاره (Metaphor Identification Procedure) (گروه پراگل جاز، ۲۰۰۷) برگزیدیم که شرح کارکرد این روش نیز به این صورت است که:

۱. تمام متن یا کلام را بخوانید تا به درکی کلی از معنای آن برسید ۲. واحدهای واژگانی متن را مشخص کنید ۳. در مورد هر واحد واژگانی درون متن، معنای بافتی آن را پیدا کنید و نیز در مورد هر واحد واژگانی مشخص کنید که آیا در حال حاضر معنای پایه‌ای-تری در سایر بافت‌ها نسبت به بافتی که در آن بکار رفته دارد یا نه. اگر معنای رایج واحد واژگانی در سایر بافت‌ها نسبت به بافت موجود پایه‌ای‌تر است ببینید آیا معنای بافتی با معنای پایه در تقابل است و آیا در مقایسه با آن قابل درک است یا خیر. ۴. اگر این چنین است، پس واحد واژگانی مذکور استعاری است.

به این منظور پیکره اشعار وی از میان ۵۸۱۴ بیت شعر دیوان بررسی شد و عبارت‌های استعاری بیان احساسات عشق و غم جمع‌آوری گردید. در این میان، واژه‌های هم‌معنی عشق (مهر، محبت، مودت) و غم (اندوه، تاسف، حزن، غصه، محنت) مورد بررسی قرار گرفتند. پس از این بررسی و جمع‌آوری عبارات استعاری، قلمروهای مبدأ و مقصد استعاری برای کشف کلان‌الگوهای استعاری مشخص و سپس از جنبه فراوانی و بسامد مقایسه شدند.

۳-۱. الگوهای استعاری غم

غم یکی از اساسی‌ترین حوزه‌های احساسی منفی در بیان احساسات رایج است. در ادامه ابتدا به الگوی استعاری هر حوزه اشاره شده و سپس نمونه‌های مربوط به آن از اشعار فضولی بغدادی به عنوان شاهد آورده می‌شود:

غم خانه است.

السلام ای ساکن محنت‌سرای کربلا (فضولی بغدادی، ۱۳۹۲: ۷۸)

السلام ای ساکن محنت‌سرای کربلا

خانه دل کز غم و رنج و عناست (همان: ۸۶)

بهر تو ماتمکده‌ای بیش نیست

غم آتش است.

دیده‌ی اهل نظر طالب کحل بصر است (همان: ۸۹)

تا مرا سوخت غمت پاک ز خاکستر من

غم پاره‌پاره ساخت دل روشن مرا (همان: ۱۶۰)

چون شمع سوخت آتش محنت تن مرا

غم بار سنگین است.

گه از بار غم آن ابروان خم دو تا باشم؟ (همان: ۱۲۵)

گهی بر یاد آن لب‌ها سرشک لاله‌گون ریزم؟

که قد همتم گردد ز بار محنت کس خم (همان: ۱۲۸)

شها شفقت شعارا با وجود همتت حاشا

غم خوردنی / آشامیدنی است.

که در راعایت من روزگار دارد ناز (همان: ۱۱۲)

نیازمندم و هرگز نمی‌خورم غم آن

بیم فزویخت است اگر بر کشم فغان ۱۳۰ (همان: ۱۳۰)

می‌ترسم از هلاک اگر غم فرو خورم

غم زهر است.

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

دلم را کرد از زهر غم افلاک دوران پر
مگو از نوش راحت هیچ شهدی نیست شیرین تر
به یک جام شکسته کرد خالی هفت مینا را (همان: ۱۴۶)
ز ذوق زهر محنت هم مشو غافل گهی می چش (همان: ۲۲۲)
غم روز و شب (تاریکی و روشنایی) است.

آفتاب طرب از اوج امل کرد طلوع
من من! شام غمت را سحری پیدا نیست
ظلمت شام غم از صبح سعادت زده دم (همان: ۱۲۸)
آه از این غم که ز مهرت اثری پیدا نیست (همان: ۱۷۲)
غم بلاای طبیعی (گردباد، سیل، طوفان، سیلاب، رعد و برق، صرصر باد تند و شدید) است.
به موج گلشن و برگ درخت از گردباد غم
غالباً سیل غمت برد ز جا دلها را
نشسته بود گردی، سر به سر شسته به باران شد (همان: ۱۰۰)
کز دل گم شده‌ی ما خبری پیدا نیست (همان: ۱۷۲)
غم گرد و غبار است.

چکید از برگ گل شبنم، ز دلها شست گرد غم
چو صندوق مزارش زورقی با نوح پیدا کرد
درخت گل چو خوبان درفشان از لعل خندان شد (همان: ۱۰۰)
ز طوفان حوادث بر دلش بنشست گرد غم (همان: ۱۲۷)

غم بهار است

من لاله‌ی بهار غم شبنم تویی
همای اوج وفا بود کرد پروازی
ای گوهر سرشک که در دامنی مرا (همان: ۱۵۹)
ز دشت محنت غم سوی روضه‌ی رضوان (همان: ۱۳۴)
غم گیاه و رویدنی است.

غمی دارم که گر میرم ز خاکم سر زند سبزه
غمت دانه‌ها می‌فشانند ز چشمم
به صد فیض بهاران سبزه مشکل گر شود خرم (همان: ۱۲۷)
به باد فنا می‌دهد خرمم را (همان: ۱۴۸)

غم اسارت است

همه اسیر غم عالمیم راهروی
سیر صحرای جنون کن که ز غم باز رهی
که رخس همت از این تنگنا جهانند نیست (همان: ۱۷۳)
غم ایام در آن بادیه بسیار کم است (همان: ۱۸۲)
غم باعث مرگ است.

ز غم مرده‌ام ماتم خویش دارم
گر روم سوی تو بیداد تو و طعن رقیب
فضلی ملامت مکن شیونم را (همان: ۱۴۸)
ور بسازم به غم هجر تو غم می‌کشدم (همان: ۲۴۹)

غم شمشیر است

فضولی! کرد تیغ غم قلم هر استخوانم را
به تیغ محنت شیرین لبان که دارد تاب
که با هریک حساب ظلم آن خونخواره بنویسم (همان: ۲۴۹)
مگر زمانه بسازد ز سنگ کوهکنی (همان: ۲۸۰)

غم بیماری است

۳۳۰ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای/ادبی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲

یکدم نبوده‌ایم فضولی به کام دل	پیوسته مبتلای الم بوده‌ایم ما (همان:۱۵۷)
غم حمله کننده است	
تو را در خون دل کردم نهران ای مردم دیده	که چون بر من شبیخون آورد غم در کمین باشی (همان:۲۸۵)
بگو چه سان نشناسم خجسته لوحی را	که داده است مرا از غم زمانه امان؟ (همان:۱۳۵)
غم مسیر است	
شدم خاک ره غم اشک خواهد ریخت بر حالم	به هر چشمی که دوران توتیا سازد غبارم را (همان:۱۴۹)
کارم این است که در راه‌غمش سربازم	با بلای عجیبی خوش سر و کاری دام (همان:۲۴۸)
غم مونس است.	
خاک شد جسم و غمت مونس جان است هنوز	سوخت دل جان به جمالت نگران است هنوز (همان:۲۱۸)
غمت روز تنهایی‌ام یار بس	شیم هم‌نفس ناله‌ی زار بس (همان:۲۲۰)
غم رسوایی است	
از پری رخساره‌ای دارم درون دل غمی	وه که خواهد کرد رسوا این غم پنهان مرا (همان:۱۵۳)
غم بزم است	
بتی دیدم روان شد خون دل از دیده‌ام هر سو	فلک در بزم غم بر سنگ زد جام شرابم را (همان:۱۵۵)
هر که بود از صحبت دلگیر من دامن کشید	همدمم در بزم غم جز ناله‌ی زاری ندید (همان:۲۰۸)
غم دریا است	
از صبر نیست گر من بر سر نمی‌کنم خاک	دریایم‌حتم را دشت فناست ساحل (همان:۲۳۰)
غم مایه ارزشمندی است	
بلا و درد و غمتقدر داده‌اند مرا	که نیست قیمت هر جنس جز به قدر خواص (همان:۲۲۵)
غم گلزار است	
السلام ای غنچه‌ی نشکفته‌ی گلزار غم	مانده از غم تنگدل در تنگنای کربلا (همان:۷۸)
گلبن پر گل گلزار غم خوار مبین	من عریان که به داغ تو مزین شده‌ام (همان:۲۳۵)
غم زنگ و زنگار (ژنگ) است	
بیا ساقی آن صیقل زنگ غم	کز آن می‌شود هر غم بیش کم (همان:۳۱۲)
غم بالین است	
سرم را درد بر بالین محنت سود دور از تو	تنم در بستر بیچارگی فرسود دور از تو (همان:۲۷۲)
غم دریا است	

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

زان که دریاغم عشق تو را نیست تهی (همان: ۲۸۵)

مرد در سعی، فضولی و به جایی نرسید

غم خمار است

از خمار محنت و غم، دردسر کمتر کشید (همان: ۱۰۳)

هر که در بزم بلا جام توکل در کشید

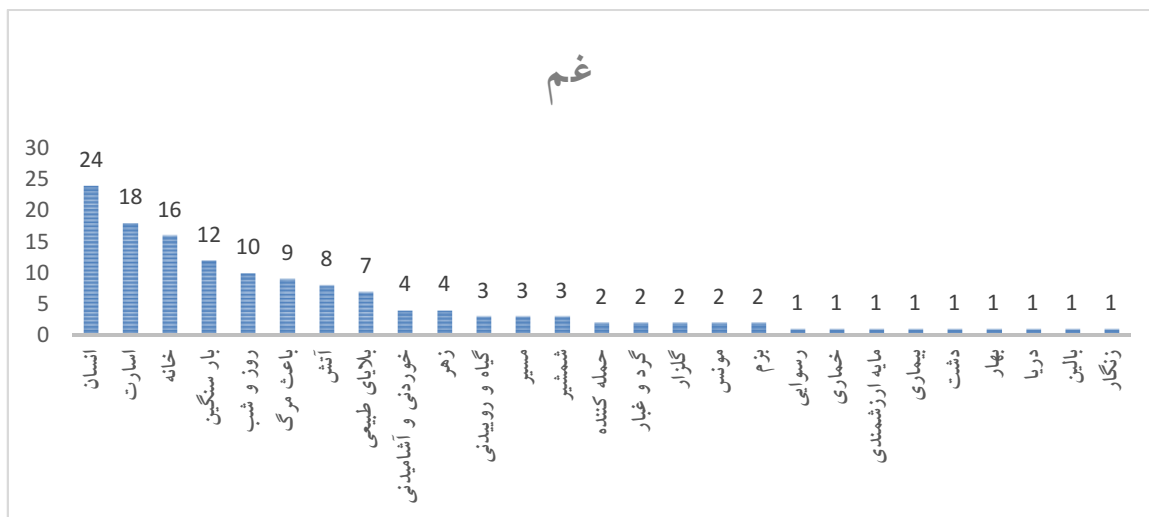
در ادامه به بسامد فراوانی هر یک از قلمروهای استعاری حوزه غم خواهیم پرداخت:

جدول ۱. بسامد حوزه‌های مبدأ استعاری غم

ردیف	حوزه	بسامد
۱	انسان	۲۴
۲	اسارت	۱۸
۳	خانه	۱۶
۴	بار سنگین	۱۲
۵	روز و شب	۱۰
۶	باعث مرگ	۹
۷	آتش	۸
۸	بلایای طبیعی	۷
۹	خوردنی و آشامیدنی	۴
۱۰	زهر	۴
۱۱	گیاه و رویدنی	۳
۱۲	مسیر	۳
۱۳	شمشیر	۳
۱۴	حمله کننده	۲
۱۵	گرد و غبار	۲
۱۶	گلزار	۲
۱۷	مونس	۲
۱۸	بزم	۲

۳۲۲ دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱	رسوایی	۱۹
۱	خماری	۲۰
۱	مایه ارزشمندی	۲۱
۱	بیماری	۲۲
۱	دشت	۲۳
۱	بهار	۲۴
۱	دریا	۲۵
۱	بالین	۲۶
۱	زنگ و ژنگ	۲۷
۱۲۲	مجموع	



نمودار ۱. بسامد تعلق حوزه‌های مبدأ استعاره‌ی غم

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

همانطور که ملاحظه می‌شود در میان قلمروهای استعاری انسان با ۲۴ مورد بیشترین قلمروی استعاری را به خود اختصاص داده است که اینجا شاهد نوعی جاندارپنداری^۱ هستیم که بارزترین نمونه‌ی استعاره هستی‌شناختی است. در این بخش نیز به مقایسه حوزه‌های مبدأ استعاری غم از دید کوچش (۲۰۰۰) با حوزه‌های استعاری غم در اشعار فضولی می‌پردازیم:

جدول ۲. حوزه‌های مبدأ استعاری غم

حوزه‌های مبدأ استعاری غم در اشعار فضولی	جدول ۲. حوزه‌های مبدأ استعاری غم از دید کوچش (۲۰۰۰)
انسان	اعضای بدن و انسان
بیماری	سلامتی و بیماری
-	حیوانات
گیاه و رویدنی، گلزار	گیاهان
خانه	ساختمان و خانه
-	ابزار و ماشین
-	ورزش و بازی
مایه ارزشمندی	پول و معامله مالی
خوردنی و آشامیدنی، زهر	آشپزی و غذا
آتش	گرما و سرما
روز و شب	تاریکی و روشنایی
بار سنگین، دریا، حمله کننده، بلایای طبیعی، شمشیر، باعث مرگ	نیروها
مسیر	حرکت و جهت
خماری	
بالین	
زنگ و ژنگ	
بزم	

¹Personification

رسوایی	
مونس	
اسارت	
دشت	
بهار	
گرد و غبار	

همانطور که از مقایسه در جدول فوق مشخص است حوزه‌های مبدأ ورزش و بازی، ابزار و ماشین و حیوانات در میان ابیات استعاری فضولی وجود نداشتند. نکته جالب توجه دیگر حوزه‌هایی است که در ابیات فضولی ما آن را شاهدیم که کوچش به آنها اشاره نکرده است و این حوزه‌ها عبارتند از: گرد و غبار، بهار، دشت، اسارت، مونس، رسوایی، بزم، زنگ، بالین و خماری.

۲-۳. الگوهای استعاری حوزه عشق

تعریف عشق برای بسیاری از محققان در حوزه‌های زیست‌شناسی، علوم اعصاب، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی جذاب بوده است. در هر حوزه پژوهشی، عشق به شیوه‌ای خاص تعریف می‌شود. عشق یکی از احساسات اصلی است که انسان با آن در ارتباط است و به ویژه شاعران در سرودن اشعار خیلی به این احساس عمیق عاطفی اشاره کرده‌اند. در این بخش به بیان قلمروهای مبدأ استعاری حوزه عشق پرداخته خواهد شد: عشق آتش است.

زد به جان عشق آتشم زانسان که شد در عنصرم

خلط سودایی فزون و انشراق ماعدا (فضولی بغدادی، ۱۳۹۲: ۷۹)

اثر آتش عشق است در این خاکستر

گر شود کحل دهد نور بصر زان اثر است (همان: ۷۹)

عشق مسیر است.

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

جسته طریق مهر ز دور فلک ولی
زان آینه ندیده به جز عکس مدعا (همان: ۸۲)

تو را در ره عشق این سست عهدان
به جز محنت دایمی چیست حاصل؟ (همان: ۱۲۰)

عشق مقام و جایگاه است.

کمال گر طلبی در مقام عشق طلب
که فیض عشق ز علم و ز عشق بیشتر است (همان: ۹۱)

مسند عشق ز من بیشتر این پایه نداشت
اشک من سود به گردون سر این مسند را (همان: ۱۴۷)

عشق درخت نخل است.

ز نخل عشق طلب بر که مجملا بر او
محقر است بر عقل هر چه معتبر است (همان: ۹۱)

عشق شمشیر است.

به دور حسنت شده فسانه، به بت پرستی هزار مومن
به تیغ عشقت، بریده الفت، به طاعت بت، هزار کافر (همان: ۱۰۸)

عشق درد است.

ز درد عشقت ضعیف و زارم، به چاره سازی کسی ندارم
امیدوارم که برگشاید، گره ز کارم، امام اظهر (همان: ۱۰۸)

من از رنج و عنای عشق دارم نشسته‌ی راحت
ندارم راحتی هر گه که بی رنج و عنا باشم (همان: ۱۲۵)

عشق انسان است.

مکن نقش بر لوح دل، عشق فانی
مشو حجت باطلی را مسجل (همان: ۱۲۰)

عقل را کرد برون عشق تو از خانه‌ی دل
کاین سراسیمه به همرازی من محرم نیست (همان: ۱۷۴)

عشق مستی است.

مرزا ز نشئه‌ی عشق است عالمی که در او نه راحتی است ز لذت نه محنتی ز الم (همان: ۱۲۴)

نشئه‌ی عاشقی‌ام حاصل این عالم نیست عالمی هست که این نشئه از آنجاست مرا (همان: ۱۶۰)

عشق جنون است

عشقت از دایره عقل برون کرد مرا داخل سلسله‌ی اهل جنون کرد مرا (همان: ۱۵۱)

تن که از تیر تو چون زنجیر روزن روزن است تا شدم دیوانه‌ی عشق تو زنجیر من است (همان: ۱۷۱)

عشق پادشاه است.

سر نمی‌پیچم ز فرمان تو ای سلطان عشق بنده‌ی فرمان پذیرم هر چه فرمایی مرا (همان: ۱۵۵)

فضولی! قید عقل از من مجو، من بنده عشقم مطیعم تا چه فرماید چه گوید پادشاه من (همان: ۲۶۶)

عشق کار است.

ما نمی‌گوییم کاری نیست غیر از عاشقی هست صد کاری دگر اما نمی‌دانیم ما (همان: ۱۶۲)

عاشقم جز عاشقی کاری نمی‌آید ز من هست تقوا کار دشواری نمی‌آید ز من (همان: ۲۷۰)

عشق مایه بدنامی است.

چو من نبوده کسی را ز عشق بدنامی همیشه خطبه این سلطنت به نام من است (همان: ۱۷۰)

دلم از عشق تو رسوای جهان است امروز غم پنهان دلم بر تو عیان است امروز (همان: ۲۱۹)

عشق اسارت است.

اسیر عشق باید چون فضولی کز غم پنهان بمیرد زار هرگز لب پی اظهار نگشاید (همان: ۱۹۰)

چشمی بگشا سوی من و زاری من بین در دام غم عشق گرفتاری من بین (همان: ۲۶۳)

عشق معلم است

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

کسی که عشق توام یاد داد می دانست
که غیر عشق تو کار دگر نخواهم کرد (همان: ۱۹۳)

کسی که دست ارادت به پیر عشق نداد
به هیچ مرشدی آن به که اقتدا نکند (همان: ۱۹۹)

عشق مایه نشاط است.

نشاطی یافت دل تا در عشقت یافت در سینه
چو درویشی که در ویرانه‌ای گنجینه می بیند (همان: ۱۹۸)

ز جان بیرون نمی شد لذت عشقت به آسانی
مرا گفתי که ترک عشق من کن ترک جان کردم (همان: ۲۴۱)

عشق افسانه است.

ندیدم هیچ کس را غافل از افسانه‌ی عشقت
تو بودی بر زبان هر جا دو کس را در سخن دیدم (همان: ۲۳۶)

ز لوح صورت حالم بخوان حکایت عشق
ز من پرس که من بی خیر ز خویشتم (همان: ۲۳۸)

عشق دزد است.

گر تهی دستم ز دین و دل فضولی! دور نیست
عشق بربود از کف من آنچه حاصل داشتم (همان: ۲۴۲)

عشق نوبهار است.

به سینه بی تو بسی داغ‌های تاه نهادم
شکوفه‌ای عجب از نوبهار عشق نچیدم (همان: ۲۵۳)

عشق سرمایه است

بر من ای شمع! مزن خنده که سرمایه‌ی عشق
گر سرشک است و فغان من ز تو افزون دارم (همان: ۲۵۴)

عشق درخت است

نمود در دلم از آتش درون شرری
نهال عاشقی‌ام داد عاقبت ثمری (همان: ۲۸۵)

عشق پرنده است

گشاد طایر سودای عشق بال و پری (همان: ۲۸۵)

فکند بر سر من سایه موی ژولیده

عشق باغ است

نکرد ناله‌ی او در دل بتان اثری (همان: ۲۸۵)

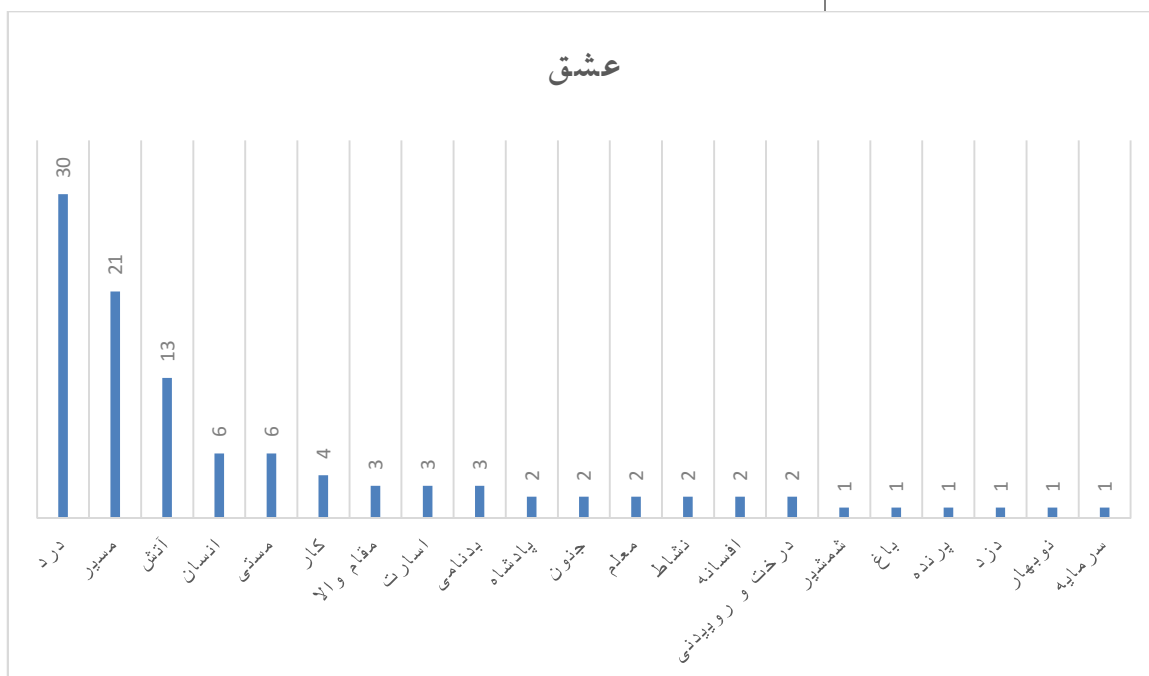
ز باغ عشق، فضولی گل مراد نچید

جدول ۳. بسامد حوزه‌های مبدأ استعاری عشق

ردیف	حوزه	بسامد
۱	درد	۳۰
۲	مسیر	۲۱
۳	آتش	۱۳
۴	انسان	۶
۵	مستی	۶
۶	کار	۴
۷	مقام و جایگاه والا	۳
۸	اسارت	۳
۹	بدنامی	۳
۱۰	پادشاه	۲
۱۱	جنون	۲
۱۲	معلم	۲
۱۳	نشاط	۲
۱۴	افسانه	۲
۱۵	درخت و رویدنی	۲
۱۶	شمشیر	۱

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

۱۷	باغ	۱
۱۸	پرنده	۱
۱۹	دزد	۱
۲۰	نوبهار	۱
۲۱	سرمایه	۱
۱۰۷	مجموع	



نمودار ۲. بسامد تعلق حوزه‌های مبدأ استعاری عشق

در این الگوی استعاری هم استعاره عشق به مثابه درد بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است.

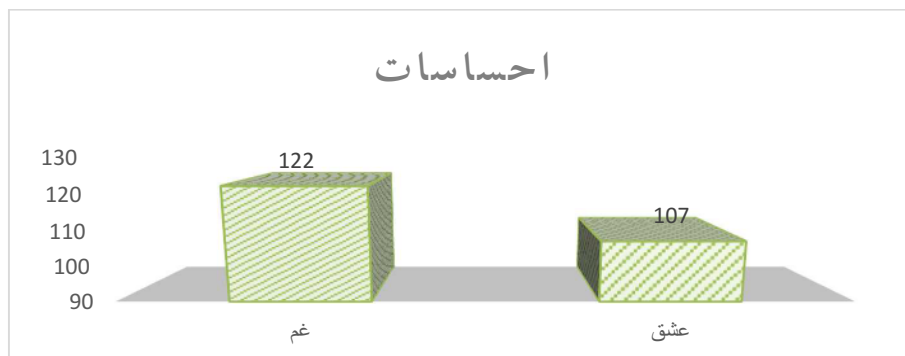
در جدول زیر نیز به مقایسه حوزه‌های استعاری عشق از دید کوچش و فضولی می‌پردازیم:

جدول ۴. حوزه‌های مبدأ استعاری عشق

از دید کوچش (۲۰۰۰)	حوزه‌های مبدأ استعارای عشق در اشعار فضولی
اعضای بدن و انسان	انسان، دزد
سلامتی و بیماری	درد، جنون، مستی
حیوانات	پرند
گیاهان	درخت و رویدنی، باغ، نوبهار
ساختمان و خانه	خانه، شبستان
ابزار و ماشین	-
ورزش و بازی	-
پول و معامله مالی	کار، سرمایه
آشپزی و غذا	خوردنی و آشامیدنی
گرما و سرما	آتش
تاریکی و روشنایی	روز و شب
نیروها	نشاط، شمشیر
حرکت و جهت	مسیر
	مقام والا
	اسارت
	بدنامی
	پادشاه
	معلم
	افسانه

در این جدول مشخص شد که حوزه‌های ابزار و ماشین و ورزش و بازی در میان داده‌های ابیات فضولی وجود ندارند. از این سو حوزه‌های افسانه، معلم، پادشاه، بدنامی، اسارت و مقام والا حوزه‌هایی بودند که در اشعار فضولی به صورت استعارای بکار رفته بودند.

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)



نمودار ۴. بسامد تعلق حوزه‌های مبدأ استعاری احساسات

در نهایت با بررسی تعداد ۵۸۱۴ بیت شعر از دیوان فارسی فضولی بغدادی مشخص شد که تنها ۲۲۹ بیت یعنی ۴,۰۷ درصد از کل دیوان فارسی فضولی حاوی استعاره احساسات عشق و غم بود. از این میان هم ۱۲۲ عنوان عبارت استعاری احساس غم، ۱۰۷ عنوان عبارات استعاری در حوزه عشق شامل می‌شدند.

جدول ۵. حوزه‌های مبدأ استعاری

حوزه استعاری	بسامد	درصد
غم	۱۲۲	۵۱,۴۷
عشق	۱۰۷	۴۵,۱۴
مجموع	۲۲۹	۱۰۰

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی داده‌های اشعار فضولی در حوزه‌های مبدأ استعاری احساسات غم و عشق باید گفت در مفهوم‌سازی احساس غم حوزه‌های (به ترتیب بسامد) انسان، اسارت، خانه، بار سنگین، روز و شب، مرگ، آتش، بلایای طبیعی، خوردنی و آشامیدنی، زهر، گیاه و رویدنی، مسیر، شمشیر، حمله کننده، گرد و غبار، گلزار، مونس، بزم، رسوایی، خماری، مایه ارزشمندی، بیماری، دشت، بهار، دریا، بالین، زنگ در اشعار فضولی بغدادی به کار رفته بودند. در مقایسه با حوزه‌های مبدأ استعاری مد نظر کوچش باید گفت حوزه‌های مبدأ ورزش و بازی، ابزار و ماشین و حیوانات در میان ابیات استعاری فضولی وجود نداشتند که این موضوع با توجه به زمانه شاعری فضولی بدیهی می‌نماید. نکته جالب توجه دیگر حوزه‌هایی است که در ابیات فضولی ما آن را شاهدیم که کوچش به آنها اشاره نکرده است و این حوزه‌ها عبارتند از: گرد و غبار، بهار، دشت، اسارت، مونس، رسوایی، بزم، زنگ، بالین و خماری. این حوزه‌ها هم نشان از تأثیر محیط زندگی و شرایط اجتماعی و فرهنگی و بافت شاعرانگی فضولی در انتخاب استعاره دارد.

در مورد حوزه‌های مبدأ استعاری عشق هم فضولی از حوزه‌های (به ترتیب بسامد) درد، مسیر، آتش، انسان، مستی، کار، مقام و جایگاه والا، اسارت، بدنامی، پادشاه، جنون، معلم، نشاط، افسانه، درخت و رویدنی، شمشیر، باغ، پرنده، دزد، نوبهار و سرمایه بهره برده است. در مقایسه حوزه‌های مبدأ استعاری عشق در ابیات استعاری فضولی و الگوی مد نظر کوچش هم حوزه‌های ابزار و ماشین و ورزش و بازی در میان ابیات استعاری فضولی وجود ندارند. در مقابل حوزه‌های افسانه، معلم، پادشاه، بدنامی، اسارت و مقام والا حوزه‌هایی بودند که در اشعار فضولی به صورت استعاری بکار رفته بودند و در الگوی کوچش به آنها اشاره‌ای نشده بود. با بررسی اشعار فضولی نشان داده شد که احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی با قلمروهای مبدأ استعاری کوچش (۲۰۰۰) شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. شباهت قلمروهای استعاری کوچش و فضولی در مفهوم‌سازی استعاری احساسات نشان از فرضیه جهانی استعاره‌های مفهومی است. این شباهت‌ها ناشی از حالات فیزیولوژیکی و رفتاری احساسات مذکور یا واکنش‌های

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

ناشی از این احساسات است. تفاوت‌های قلمروهای مبدأ استعاری مد نظر کوچش و فضولی هم ناشی از عقاید و باورهای فرهنگی گروه اجتماعی و فرهنگی خاص فضولی بغدادی است. نکته آخر بررسی اصل یکسویتی نگاشت استعاری بود که به موجب آن در ایجاد استعاره‌های مفهومی، نگاشت همیشه از حوزه مبدأ بر حوزه مقصد انجام می‌شود و عکس این رابطه هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد. در حالی که داده‌های پژوهش حاضر خلاف این اصل را تأیید می‌کنند. حوزه‌های بزم، رسوایی، ارزشمندی، بدنامی، افسانه در اشعار فضولی حوزه‌هایی بودند که با اتکا به اینها می‌توان گفت که می‌شود حوزه‌های مبدأ و مقصد را جابجا کرد و به این ترتیب می‌شود نگاشت یکسویه جابجاگردد.

کتابنامه

آزادی‌خواه، مریم (۱۳۹۴). بررسی استعاره‌های مفهومی غم و شادی در اشعار پروین اعتصامی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

بگلی، ف (۱۳۵۱). «شاعر سه زبانه عتبات عراق، فضولی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، س ۲۴، ش ۱۰۳، صص.

پورنامداریان، تقی (۱۳۷۶). «غزل‌های فارسی فضولی»، *ایران‌شناخت*، ش ۵، صص ۳۰-۶۵.

جباره ناصرو، عظیم و کوهنورد، پریچهر (۱۳۹۵). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق و غم در غزلیات شهریار»، *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال سوم، شماره ۱۳، صص ۲۱-۴۱.

صادقی کتابدار (۱۳۲۷). *مجمع الخواص*، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: بی نا.

فضولی، ملا محمد (۱۳۹۲). *دیوان فارسی*، به کوشش مازی اوغلو، تهران: دبیرخانه کنگره.

ولی‌زاده پاشا، لیلا، مباشری، محبوبه و پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۷). «مفهوم‌سازی عشق در غزلیات شمس و بررسی ارتباط آن با مضامین قرآنی از دیدگاه معنی‌شناسی»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۱-۳۶.

Azadikhah, M (2015). *Study of conceptual metaphors of sadness and happiness in the poems of Parvin Etisami in the framework of cognitive linguistics*, M.A thesis at linguistics, shahid Bahonar university.

Bagli, F (1972). "Trilingual poet of Atabat, Fozouli", *Journal of Tabriz University Faculty of Literature*, Q. 24, No. 103, pp

Dancygier, B., & Sweetser, E. (2014). *Figurative Language*. Cambridge: Cambridge.

Evans, V, Green, M (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburg: Edinburg University Press.

Kövecses, Z , (2000). *Metaphor and Emotion*. Cambridge: Cambridge University.

Fozuli, Mullah Mohammad (2012). *Diwan Farsi*, by Mazioglu, Tehran: Congress Secretariat.

Jabareh Nasero, A. and Kohnoord, P. (2015). "Cognitive analysis of the metaphors of love and sadness in Shahriar's sonnets", *studies of languages and dialects of western Iran*, third year, number 13, pp. 21-41.

Lakoff, G, Johnson, M (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: Chicago University Press.

Leech, G. (1974). *Semantics*. Harmondsworth, Middlesex, England: Penguin

Lyons, J., (1981). *Language And Linguistics*. Cambridge: University Press.

Maalej, Z (2007). 'The embodiment of fear expressions in Tunisian Arabic'. In Farzad Sharifian and Gary B. Palmer (eds.), *Applied Cultural Linguistics: Implications for Second Language Learning and Intercultural Communication*, 87-104. Amsterdam: John Benjamins.

Pournamdarian, T. (1997). "Fozuli's Farsi poems", *Iranshenakht*, vol. 5, pp. 30-65.

بررسی شناختی استعاره احساسات عشق و غم در اشعار فضولی بغدادی (نقابی و طوسی)

Pragglejaz Group (2007). MIP: A method for identifying metaphorically used words in discourse. *Metaphor and Symbol*, 22(1), 1–39.

Sadeghi ketabdar (1948). *Majam al-Khas*, translated by Abdul Rasool Khayampour, Tabriz: Bina.

Valizadeh Pasha, L, Mubasheri, M and Pourabrahim, Sh. (2017). "Conceptualization of love in Shams's sonnets and investigation of its connection with Quranic themes from the point of view of semantics", *Mystical Literature Researches* (Gohar Goya), Volume 12, Number 2, pp. 1-36.